

تحلیل حقوقی اصل تبدیل ناپذیری مال تأمین یا توقیف شده و استثنای آن

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸

احد قلی زاده منقو طای^۱

چکیده

گرچه در اجرای محکومیت‌های مالی تمسک به تأمین یا توقیف مال راهکار اصلی است و تمسک به توقیف محکوم‌علیه هم معمولاً نمی‌تواند محکوم‌له را از آن بی‌نیاز کند، ولی این راهکار نیز بدون ایراد نیست، چون اصل عقلی در قانون اجرای احکام مدنی تقریباً به صورت پنهانی وجود دارد که مطابق آن محکوم‌له محق به استیفای محکوم‌به فقط از محل مال تأمین یا توقیف شده است. استثنای معدود این اصل، یعنی امکان تبدیل مال تأمین یا توقیف شده به مالی دیگر، امکان تبدیل تأمین یا توقیف مازاد به توقیف اصل، امکان تبدیل تأمین یا توقیف حقوق و مزایا به توقیف مالی دیگر، امکان تبدیل مال مورد ادعای ثالث به مالی دیگر، و امکان تبدیل مال فروش نرفته به مالی دیگر، همیشه نمی‌توانند محکوم‌له را از قیود ناشی از اصل پیش‌گفته رهایی بخشند. در نتیجه، آن اصل در واقع به معنی اصل تبدیل ناپذیری مال تأمین یا توقیف شده است و برخلاف آنچه خواهان یا محکوم‌له یا وکلای هر یک از آنها ممکن است گمان کنند، تأمین یا توقیف عجولانه و غیرهوشمندانه هر مالی چندان مفید نیست و چه‌بسا به ایجاد مشکلات جدیدی در اجرای حکم منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: تأمین، تبدیل تأمین یا توقیف، رهن، توقیف، قانون اجرای احکام مدنی.

مقدمه

گرچه به‌رغم نظر بعضی^۲، در ایران نیز محکوم‌علیه، آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله آمریکا^۳ نیز معمول است، در درجهٔ اول موظف به اجرای اختیاری حکم است، ولی در اجرای محکومیت‌های مالی، آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله افریقای جنوبی^۴ نیز معمول است، تمسک به تأمین یا توقیف مال راهکار اصلی است و تمسک به توقیف محکوم‌علیه هم معمولاً نمی‌تواند محکوم‌له را از آن بی‌نیاز سازد. ولی این راهکار نیز بی‌ایراد نیست، چون آن‌گونه که در متن مورد تحلیل قرار می‌گیرد، به‌نظر می‌رسد اصل عقلی در قانون اجرای احکام مدنی (ق.ا.م.) تقریباً پنهانی وجود دارد که مطابق آن محکوم‌له محق به استیفای محکوم‌به «فقط» از محل مال تأمین یا توقیف‌شده است. استثناهای اندک این اصل همیشه نمی‌توانند محکوم‌له را از قیود ناشی از اصل فوق‌رهابی بخشند؛ بنابراین، باید در هنگام تأمین یا توقیف به نکات حقوقی مربوطه دقت داشت و در صورت نیاز، پس از تأمین یا توقیف، استثناهای مربوطه را با رعایت شرایط آنها اعمال نمود.

در واقع، به‌نظر می‌رسد فقط در موارد استثنایی که در قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م.) یا ق.ا.م. ذکر شده‌اند و در این مقاله به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند، می‌توان مال مورد تأمین یا توقیف‌شده را به مال دیگری تبدیل کرد.

در این مقاله، بعد از اصل استیفای محکوم‌به از محل مال تأمین یا توقیف‌شده، استثناهای آن، یعنی امکان تبدیل مال تأمین یا توقیف اصل شده به مالی دیگر، امکان تبدیل مال تأمین یا توقیف مازاد شده به توقیف اصل، امکان تبدیل تأمین یا توقیف حقوق و مزایا به توقیف مالی دیگر، امکان تبدیل مال مورد ادعای ثالث به مالی دیگر و امکان تبدیل مال فروش‌نرفته به مالی دیگر، مورد تحقیق تحلیلی قرار می‌گیرند. مجموعهٔ این مباحث به به‌رسمیت شناخته‌شدن اصل تبدیل‌ناپذیری مال تأمین یا توقیف‌شده منتج می‌شود.

2. Behruz Akhlaghi, "Iran", In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 229-239, (New York: Yorkhill Law Publishing, 2005). p. 238..
3. Brian A. Blum, *Bankruptcy and Debtor/Creditor*, (New York: Aspen Publishers, 2006), p. 6.
4. Patrick Holloway, and Bradley Edas Webber Wentzel. "South Africa", In *Enforcement of Judgments, Awards & Deeds in Commercial Matters*, by Carel J.H. van Lynden, 271-289. (London: Europe Lawyer Reference, 2013), p. 287.

۱. اصل لزوم استیفای محکوم‌به از مال تأمین یا توقیف‌شده

به‌عنوان یک اصل، مطابق ق.۱۱.ا.م، استیفای محکوم‌به باید از مال تأمین یا توقیف‌شده به‌عمل آید. این اصل در واقع قاعده‌ای عقلی را بیان می‌کند. چون استیفای هر طلبی با توقیف شروع شده، با صورت‌برداری، ارزیابی و نگه‌داری ادامه می‌یابد و با فروش و تقسیم به انتها می‌رسد. محکوم‌له برای اینکه از محلی غیر از مال تأمین یا توقیف‌شده طلب خود را وصول کند باید اموالی اضافه بر مقدار محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه توقیف نماید و این امر آنچنان که دیگران^۵ نیز ابراز داشته‌اند و در سایر نقاط جهان از جمله اروپا^۶ نیز معمول است، قابل قبول نیست. به‌عبارت دیگر، با دردست داشتن قرار تأمین خواسته، دستور موقت یا حکم قطعی، خواهان یا محکوم‌له می‌تواند آن‌گونه که در حقوق کشورهای دیگر از جمله بریتانیا^۷ نیز معمول است، فقط معادل خواسته و هزینه‌های اجرایی^۸ را از اموال خوانده یا محکوم‌علیه توقیف نماید و آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله امریکا^۹ نیز معمول است، توقیف بیش از آن مجاز نیست. البته، آن‌گونه که دیگران^{۱۰} هم ابراز داشته‌اند، توقیف مال از طریق دستور موقت ممکن است لزوماً برای تسهیل وصول طلب نباشد.

لازمه تأمین یا توقیف مال دیگری به‌جای مال قبلی، رهاکردن مال تأمین یا توقیف‌شده قبلی است. ولی این امر با تمایل خوانده یا محکوم‌علیه به خارج از دسترس کردن اموالش و با حضور خواهان‌ها یا محکوم‌له‌های دیگر خطرناک است و می‌تواند علاوه بر ایجاد زحمت برای مأمور اجرا به ازدست دادن مال یا اموال قبلی و عدم موفقیت در تأمین یا توقیف مال یا اموال جدید منجر شود. در واقع، قانون‌گذار به‌عنوان ارفاق، آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله امریکا^{۱۱} نیز معمول است، تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده سابق به مال دیگری را

۵. علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۲، (تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۴)، ص ۱۳۰.

6. W.A. Kennett, *Enforcement of Judgments in Europe*. (New York: Oxford University Press, 2000). p. 170.

7. Paul Hopkins, "England and Wales" In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 152-176. (New York: Yorkhill Law Publishing, 2006). p. 174.

8. Execution fees (Sheriff's fees).

9. Craig Osborne, *Civil Litigation*. (New York: Oxford University Press, 2008). p. 444.

۱۰. رضا، دریایی و محمد، نوروزی، «بررسی تطبیقی نظام دستور موقت در حقوق مالکیت صنعتی ایران و موافقتنامه تریپس»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۱۶، ش ۱ (۱۳۹۱)، ص ۱۰۰.

11. Tawni J. Sherman, "Superseding and Staying Judgments in Utah", In *Superseding and Staying Judgments - A National compendium*, by Roger D. Townsend, 491-497. (Chicago: ABA Publishing, 2007), p. 496.

فقط در مواردی استثنایی ممکن دانسته است.

گرچه قانون‌گذار اجازه تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده را داده، ولی این امر اصولاً فقط برای یک بار ممکن است یا یک بار اتفاق می‌افتد؛ مثلاً تبدیل تأمین یا توقیف اصل فقط برای یک بار مجاز است. تبدیل تأمین یا توقیف مازاد خودبه‌خود با توقیف اصل یا با کنار رفتن توقیف اصل پایه یکباره اتفاق می‌افتد؛ تبدیل توقیف حقوق و مزایا نیز همین‌طور. در نهایت، برای یک بار اجازه داده شد که وقتی مال تأمین یا توقیف‌شده فروش نرفت، آن مال به مال دیگری تبدیل شود. البته در این باره، تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده به مال دیگر به‌علت ادعای شخص ثالث مستثنی است.

بعید نیست، آن‌گونه که بعضی نیز ابراز نموده‌اند^{۱۲}، مقررات مربوط به تبدیل تأمین درباره دعوی واهی نیز قابل اعمال باشد. در نتیجه، این مقررات در تبدیل تأمین اتباع بیگانه نیز اصولاً قابل اعمال خواهد بود. ضمن اینکه چون دستور موقت نیز ممکن است به تأمین مال بینجامد، این مقررات، آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله اسپانیا^{۱۳} نیز معمول است، درباره دستور موقت^{۱۴} نیز مرعی خواهد بود. البته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، توقیف مال از طریق دستور موقت ممکن است لزوماً برای تسهیل وصول طلب نباشد، در نتیجه، امکان تبدیل مال به این ترتیب توقیف‌شده (برای مثال نسخ غیرمجاز تکثیرشده یک فیلم) به مالی دیگر نیز، آن‌گونه که دیگران^{۱۵} هم نظر داده‌اند، نخواهد بود. اما چون قانون‌گذار به‌صراحت از تبدیل موضوع دستور موقت به تأمین سخن گفته است، به‌رغم نظر بعضی^{۱۶}، نمی‌توان به‌طور کامل به عدم امکان تبدیل مال موضوع دستور موقت اعتقاد داشت.

ممکن است تعجب کنند که چرا نگارنده این‌قدر با تکرار و اصرار از عبارت «تأمین یا توقیف‌شده» استفاده می‌کند، درحالی که مطابق ق.آ.د.م، «تأمین» چیزی جز «توقیف»

۱۲. احد، قلی‌زاده، «تحلیل حقوقی تأمین دعوی واهی در امور حسبی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۴۶، ش ۲ (۱۳۹۵)، ص ۳۹۵.

13. Pilar Brindle, and Antonio Bravo. "Spain", In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 329-350, (New York: Yorkhill Law Publishing, 2005), p. 345.

14. Injunction

۱۵. محمدرضا، ادریسیان، دستور موقت، (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰)، ص ۷۱.

۱۶. همان.

نیست. این امر به دلیل تأکیدی است که ق.ا.ا.م، آن گونه که در سایر کشورها از جمله اروپا^{۱۷} نیز معمول است، در تفکیک توقیف تأمینی^{۱۸} از توقیف اجرایی^{۱۹} دارد. این قانون به جای آنچه به «توقیف تأمینی» مصطلح شده، از واژه «تأمین» و به جای آنچه به «توقیف اجرایی» مصطلح شده است، از کلمه «توقیف» استفاده می‌کند؛ یعنی هر جا هردو را مدنظر داشته باشد از عبارت «تأمین یا توقیف‌شده» بهره می‌برد. بدیهی است که تأمین توقیفی احتیاطی است و معلوم نیست که به اجرا منجر شود؛ یعنی تأمین معمولاً با توقیف مال شروع شده، مال بعد از صورت‌برداری و ارزیابی در مرحله نگه‌داری می‌ماند، درحالی که توقیف به مفهوم توقیف اجرایی، امری اصولاً قطعی است که قرار است به اجرا منجر شود؛ یعنی مراحل چهارگانه پیش‌گفته را به سرعت پشت سر گذاشته، به فروش و تقسیم مال منجر می‌شود. مال توقیف‌شده اگر عین خواسته یا وجه نقد باشد، در توقیف تأمینی تا صدور و قطعی شدن حکم نگه‌داری می‌شود؛ اگر حکم به نفع خواهان صادر شود یا توقیف از اول اجرایی باشد، مال توقیف‌شده بدون نیاز به این مراحل به محکوم‌له تحویل داده می‌شود.

اصل مورد بحث را قانون‌گذار هم درباره تأمین و هم درباره توقیف اعمال می‌کند و میان آن دو فرقی نمی‌گذارد.

۲. استثنای وارده

اصل یادشده استثنای معدودی دارد که عبارت‌اند از امکان تبدیل مال تأمین یا توقیف اصل شده به مالی دیگر، امکان تبدیل تأمین یا توقیف مازاد شده به توقیف اصل، امکان تبدیل تأمین یا توقیف حقوق و مزایا به توقیف مالی دیگر، امکان تبدیل مال مورد ادعای شخص ثالث به مالی دیگر، و امکان تبدیل مال فروش‌نرفته به مالی دیگر. البته در این خصوص، امکان تبدیل تأمین یا توقیف مازاد به توقیف حقوق و مزایا و برعکس نیز نیاز به تحلیل دارد.

17. W.A. Kennett, op cit, p. 252.

18. Seizure for security

19. Seizure for execution

توجه داشته باشیم که به‌رغم نظر بعضی^{۲۰}، با توجه به استثنایی و حصری بودن موارد تبدیل تأمین، با توافق خواهان و خوانده یا محکوم‌له و محکوم‌علیه، نمی‌توان به‌رغم دیدگاه برخی^{۲۱}، موارد پیش‌گفته را افزایش داد یا آنها را تکرار نمود. دخالت داشتن دادگاه و واحد اجرای احکام در امر تبدیل مخصوصاً انجام مراحل توقیف، صورت‌برداری، ارزیابی و نگه‌داری نیز این نظر را تأیید می‌کند.

۲.۱. تبدیل مال تأمین یا توقیف اصل شده

قانون‌گذار هم به محکوم‌له و هم به خوانده یا محکوم‌علیه اجازه داده است که برای یک بار مالی را که برای اولین بار تأمین یا توقیف شده، یعنی توقیف اصل شده، به مالی دیگر تبدیل نمایند. به‌نظر می‌رسد حتی اگر مال یادشده تأمین یا توقیف مازاد یا تأمین یا توقیف مازاد مازاد و الی آخر شده باشد هم این حق برای اشخاص پیش‌گفته همچنان پابرجاست. آن‌گونه که دیگران^{۲۲} با دقت مشخص کرده‌اند، این حق به خواهان داده نشده است. به‌نظر می‌رسد در این باره منظور قانون‌گذار از تأمین، تنها تأمین خواسته نیست، بلکه دستور موقت را نیز دربر می‌گیرد. همچنین، تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده به مال شخص ثالث نیز قابل بحث است. موضوع اصلی این مقاله تبدیل از سوی خواهان یا محکوم‌له است و تبدیل از جانب خوانده یا محکوم‌علیه در حاشیه بحث قرار می‌گیرد.

آن‌گونه که دیگران^{۲۳} هم نظر داده‌اند، این تبدیل یک بار برای محکوم‌له و یک بار برای محکوم‌علیه مجاز شمرده شده است؛ البته استفاده محکوم‌له یا محکوم‌علیه از این حق مانع از استفاده طرف مقابل او از این حق نخواهد شد. با این حال، در این باره مقررات ق.ا.د.م. و ق.ا.ا.م. قابل جمع‌اند؛ به این معنی که به‌رغم نظر بعضی^{۲۴}، این‌طور نیست که خوانده بتواند طبق ق.ا.د.م، مال تأمین‌شده را قبل از شروع اجرای حکم تبدیل نموده، مال یادشده را یک

۲۰. نعمت، احمدی، *آیین دادرسی مدنی*، (تهران: اطلس، ۱۳۷۱)، ص ۴۲۱؛ فرزانه، سریر، *آیین دادرسی مدنی*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶)، ص ۱۰۶؛ عبدالله، شمس، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶)، ص ۴۸۴.

۲۱. نعمت، احمدی، پیشین، ص ۴۲۲.

۲۲. عبدالله، شمس، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، پیشین، ص ۴۸۳.

۲۳. علی، مهاجری، *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*، ج ۱، (تهران: فکر سازان، ۱۳۸۳)، ص ۲۱۱.

۲۴. همان، ص ۲۱۴.

بار هم به‌استناد ق.ا.ا.م. بعد از شروع عملیات اجرای حکم تبدیل نماید. استثنایی بودن امکان تبدیل نیز مؤید این استدلال است. در این باره، بدیهی است منظور قانون از شروع عملیات فروش صرفاً انجام مزایده نیست، بلکه با شروع مقدمات فروش، یعنی آن‌گونه که دیگران^{۲۵} هم مطرح کرده‌اند، با صدور آگهی مزایده، دیگر نمی‌توان به این ترتیب، اقدام به تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده نمود.

در این خصوص، با اینکه قانون‌گذار در ق.ا.د.م. سابق تبدیل تأمین یا توقیف به ضامن را مجاز تلقی نموده بود، در قانون جدید از آن یادی نشده است. بنابراین، به‌رغم نظر برخی^{۲۶}، با توجه به سکوت قانون‌گذار در مقام بیان و استثنایی و حصری بودن موارد تبدیل، دیگر تأمین یا توقیف به ضامن قابل تبدیل نیست.

۲.۱.۱. از سوی خواننده یا محکوم‌علیه

درخواست تبدیل تأمین از سوی خواننده گرچه مشمول ق.ا.ا.م. است، ولی ق.ا.د.م. نیز درباره آن مقرره‌ای دارد. در این باره مقررۀ ق.ا.د.م. (مقررۀ جدید) با مقررۀ ق.ا.ا.م. (مقررۀ قدیم) تفاوت‌هایی دارد. به‌عنوان تفاوت اول، مقررۀ جدید (مادۀ ۱۲۴ ق.ا.د.م.) تصمیم‌گیری در این باره را در صلاحیت دادگاه صادرکننده قرار می‌داند، درحالی که مقررۀ قدیم (مادۀ ۵۳ ق.ا.ا.م.) آن را در صلاحیت مأمور اجرا و در صورت اعتراض، در صلاحیت دادگاه اجراکننده دانسته است. البته درنهایت این دو دادگاه یکی هستند. در این باره، گرچه ق.ا.ا.م. از تصمیم مأمور اجرا و نظر دادگاه اجراکننده نام برده، ق.ا.د.م. به‌رغم نظر برخی^{۲۷} که تصمیم دادگاه در این باره را دستور تلقی کرده‌اند، به‌صراحت آن تصمیم را قرار قلمداد و دو قرار جدید، یعنی قرار قبول تبدیل تأمین و قرار ردّ تبدیل تأمین را ایجاد نموده است. به این ترتیب، زمینه آن فراهم آمده است که به‌رغم نظر بعضی^{۲۸}، تصمیم دادگاه اجراکننده حکم درباره

۲۵. محمدمهدی، حکیمی تهرانی، «بررسی شرایط، احکام و آثار توقیف اموال غیرمنقول»، معرفت حقوقی ۱، ش ۱ (۱۳۹۰)، ص ۱۴۶.

۲۶. عبدالله، سمایی، شرحی بر آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی)، (تهران: انتشارات بهنام، ۱۳۷۹)، ص ۵۴؛ عزیز، نوکنده‌ای، تفسیر قضایی آیین دادرسی مدنی ایران، (تهران: دانش‌نگار، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۸.

۲۷. علی، مهاجری، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، ج ۱، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹)، ص ۲۴۶.

۲۸. علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، پیشین، ص ۲۱۲.

تبدیل تأمین نیز قرار قلمداد شود. پس، بهرغم نظر برخی^{۲۹}، دادگاه مکلف به پذیرش تبدیل تأمین نیست. علاوه بر آن به عنوان تفاوت دوم، قانون جدید در صورتی که مال معرفی شده وجه نقد یا اوراق بهادار باشد دو شرط سهل‌البیع بودن و هم‌قیمت بودن را اصولاً رعایت شده تلقی می‌کند. ضمن اینکه به عنوان تفاوت سوم، مطابق مقرره جدید در صورتی که عین خواسته توقیف شده باشد برای تبدیل تأمین، علاوه بر موافقت دادگاه، موافقت خواهان نیز مورد نیاز است. به عنوان تفاوت چهارم، آن‌گونه که دیگران^{۳۰} هم یادآور شده‌اند، ق.ا.د.م. مشخص نکرده که چند بار امکان تبدیل تأمین وجود دارد، ولی ق.ا.ا.م. تبدیل تأمین به‌طور اختیاری را فقط یک بار مجاز شمرده است.

در نتیجه، درباره این‌که در موقعیت‌های مختلف کدام‌یک از قانون‌های فوق باید اجرا شوند ابهام وجود دارد. البته رفع ابهام چندان مشکل نخواهد بود، چون ق.ا.ا.م. درباره توقیف اجرایی و ق.ا.د.م. در خصوص توقیف تأمین است. پس در صورتی که درخواست‌کننده تبدیل خوانده باشد نه محکوم‌علیه، مقرره ق.ا.د.م. که صراحتاً به این مورد اختصاص دارد اعمال خواهد شد، ولی در صورتی که درخواست‌کننده تبدیل محکوم‌علیه باشد، اعمال مقرره ق.ا.ا.م. لازم خواهد آمد. البته بهرغم نظر بعضی^{۳۱} به نظر می‌رسد، آن‌گونه که دیگران^{۳۲} هم نظر داده‌اند، تا وقتی اجرای حکم شروع نشده باشد مقرره ق.ا.د.م. و به محض شروع اجرای حکم مقرره مربوطه ق.ا.ا.م. در این باره اجرا خواهد شد. بهرغم نظر برخی^{۳۳}، شروع اجرای قرار یا دستور منشأ تأمین در اینجا منظور نیست، چون برای مثال، قرار تأمین خواسته اجرا می‌گردد، در حالی که هنوز رسیدگی دادگاه به پایان نرسیده است. درباره تفاوت‌های دوم و سوم باید توجه داشت که در توقیف اجرایی تبدیل به وجه نقد معنی نمی‌دهد، بنابراین چنین تبدیلی در واقع به معنی تأدیه محکوم‌به خواهد بود. اما در تبدیل به اوراق بهادار اصولاً شرط سهل‌البیع بودن رعایت شده محسوب می‌شود. ضمن اینکه اگر عین خواسته تأمین شده باشد در توقیف

۲۹. محمدجواد، بهشتی و نادر، مردانی، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، (تهران: میزان، ۱۳۸۵)، ص ۳۰۹؛ عبدالله، سمایی، پیشین، ص ۵۴.

۳۰. علی، مهاجری، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، ج ۱، پیشین، ص ۲۴۸.

۳۱. همان، ص ۲۴۹.

۳۲. عبدالله، شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، پیشین، ص ۴۸۶.

۳۳. فرزانه، سریر، پیشین، ص ۱۰۷.

اجرائی موضوع تبدیل آن به مالی دیگر با توجه به صادر و قطعی شده بودن حکم و مشخص شده بودن مالک آن عین منتفی است. درباره تفاوت چهارم، تردیدی نیست که آن گونه که دیگران^{۳۴} هم نظر داده‌اند، تبدیل تأمین به درخواست خوانده بیش از یک بار مجاز نخواهد بود. این امر نه تنها از مفاد ماده مربوطه ق.ا.ا.م. مستفاد می‌شود، بلکه استثنایی بودن تبدیل نیز دلیل بر آن خواهد بود.

در این خصوص، به‌رغم نظر بعضی^{۳۵}، تنها دادگاه‌هایی که بسته به مورد می‌توانند به تبدیل تأمین رسیدگی نمایند دو دادگاه یادشده‌اند؛ ضمن اینکه نمی‌توان قرار تأمین را بدون مرتفع شدن موجب آن رفع نمود. علاوه بر آن، درباره تفاوت دوم، آن گونه که بعضی^{۳۶} ابراز داشته‌اند، با موافقت خواهان یا محکوم‌له، خوانده یا محکوم‌علیه می‌تواند مال تأمین یا توقیف‌شده را به مال دیگری که به اندازه مال قبلی قیمت ندارد یا به اندازه مال قبلی سهل‌البیع نیست، تبدیل نماید.

۲.۱.۲. توسط محکوم‌له

محکوم‌له هم می‌تواند تبدیل مالی را که تأمین یا توقیف اصل نموده است به مالی دیگر درخواست کند. این درخواست به موجب ق.ا.ا.م. مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. با تصمیم مأمور اجرا در این باره هر یک از طرفین دعوا می‌توانند اعتراض کنند. اعتراض یادشده در دادگاه اجراکننده رسیدگی می‌شود و تصمیم دادگاه در این باره قطعی است. قانون‌گذار درباره مال معرفی شده از سوی محکوم‌له شرط نکرده است که آن مال از نظر سهولت فروش و قیمت معادل مال توقیف‌شده یا از آن مرغوب‌تر باشد. بنابراین، آن گونه که بعضی^{۳۷} ابراز نموده‌اند، ممکن است محکوم‌له به‌ضرر خود اقدام کرده، مالی را معرفی نماید که از نظر سهولت فروش یا قیمت از مال پیش‌تر تأمین یا توقیف‌شده پایین‌تر باشد. با این حال، تصمیم با دایره اجراست، اما چون این امر علاوه بر مشکلاتی که برای آن دایره در مرحله فروش ایجاد

۳۴. علی، مهاجری، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، ج ۱، پیشین، ص ۲۴۸.

۳۵. همان، ص ۲۴۹.

۳۶. عبدالله، شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، پیشین، ص ۴۸۴.

۳۷. علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، پیشین، ص ۲۰۹.

می‌کند دریافت هزینه‌های اجرا را هم با مشکل مواجه می‌سازد، آن اجرا تمایلی به پذیرش این حالت نخواهد داشت. البته در تبدیل توقیف از سوی محکوم‌له نیز همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در صورتی که مال معرفی شده وجه نقد یا اوراق بهادار باشد اصولاً دو شرط پیش‌گفته رعایت شده محسوب می‌شوند.

قانون‌گذار به‌رغم اینکه در مقام بیان بوده، تبدیل تأمین از سوی خواهان را پیش‌بینی نکرده، در نتیجه با امعان نظر به استثنایی بودن تبدیل تأمین و حصری بودن موارد آن، به‌رغم نظر بعضی^{۳۸}، تبدیل تأمین گرچه توسط محکوم‌له مجاز است ولی از سوی خواهان مجاز نیست.

۲.۱.۳. تبدیل به مال شخص ثالث

آن‌گونه که دیگران^{۳۹} نیز ابراز نموده‌اند، ممکن است تبدیل تأمین یا توقیف به مال شخص ثالث باشد. البته بدیهی است که این امر بدون رضایت شخص صاحب مال مجاز نخواهد بود. در این صورت، مال شخص ثالث در تأمین یا توقیف قرار گرفته و مال خوانده یا محکوم‌علیه آزاد می‌شود. رضایت محکوم‌علیه برای تبدیل مال تأمین یا توقیف شده به مال شخص ثالث مورد نیاز نخواهد بود. ولی مطابق اصول کلی اگر بدون رضایت محکوم‌علیه شخص ثالث مال خود را برای تبدیل تأمین یا توقیف معرفی نموده باشد، بعد از استیفای محکوم‌به از آن مال، او حق مراجعه به محکوم‌علیه جهت دریافت معادل مبلغ پرداختی را نخواهد داشت. آنچه گفته شد معمول نیست، بلکه معمول آن است که محکوم‌علیه از شخص ثالثی برای مثال، آن‌گونه که دیگران^{۴۰} هم ابراز نموده‌اند، از یکی از دوستان یا خویشان خود درخواست می‌کند که از سر لطف اجازه دهد تا مال او برای تبدیل تأمین یا توقیف مال محکوم‌علیه مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به اصول مربوطه، چنین شخص ثالثی امکان تبدیل مال تأمین یا توقیف شده به

۳۸. عبدالله، شمس، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، پیشین، ص ۴۸۳.

۳۹. همان، ص ۴۸۶؛ و جلال‌الدین، مدنی، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷)، ص ۶۱۹؛ علی،

مهاجری، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب*، ج ۱، پیشین، ص ۳۴۶.

۴۰. محسن، صدرزاده افشار، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، (تهران: ماجد، ۱۳۷۹)، ص ۳۳۷.

مال دیگری را نخواهد داشت و در صورت نیاز به تبدیل، مجبور به توسل به خواننده، محکوم‌علیه یا محکوم‌له خواهد شد.

۲.۲. تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده

به‌عنوان استثنای دوم بر اصل مورد تحلیل، قانون‌گذار اعلام نموده است که اگر کسی تأمین یا توقیف‌شده را باز کرده باشد در محدودیت اصل استیفای محکوم‌به از مال تأمین یا توقیف‌شده قرار نمی‌گیرد. منظور از تأمین یا توقیف‌شده، موضوع تأمین یا توقیف‌شده، نحوه تبدیل تأمین یا توقیف‌شده به تأمین یا توقیف اصل، و حق اعتراض تأمین یا توقیف‌کنندهٔ مازاد به تأمین یا توقیف‌کنندهٔ اصل، مواردی هستند که نیاز به توضیح و تحلیل دارند.

۲.۲.۱. منظور از تأمین یا توقیف‌شده

دقت در مفاد ق.ا.ا.م. نشان می‌دهد که تأمین یا توقیف مال اعم از منقول یا غیرمنقول برای اولین بار تأمین یا توقیف اصل است. بنابراین اگر طلبکار دیگری بخواهد مال قبلاً تأمین یا توقیف‌شده را مجدداً تأمین یا توقیف کند، این تأمین یا توقیف جدید، تأمین یا توقیف مازاد محسوب می‌شود. به‌طور خلاصه، آن‌گونه که دیگران^{۴۱} هم تلویحاً بیان کرده‌اند و در حقوق سایر کشورها از جمله امریکا^{۴۲} نیز معمول است، تأمین یا توقیف مازاد یعنی تأمین یا توقیف دوباره. بعضی^{۴۳} این حالت را توقیف مازاد ارزش مال قلمداد نموده‌اند. بدیهی است به این ترتیب، آن‌گونه که دیگران^{۴۴} هم ابراز داشته‌اند، تأمین یا توقیف مازاد مازاد مازاد مازاد و نظایر آنها هم ممکن خواهد بود.

در این خصوص، نباید تأمین یا توقیف مازاد با تأمین یا توقیف بقیهٔ مال اشتباه شود.

۴۱. احد، قلی‌زاده، *آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب (۳)*، (اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱)، ص ۷۶؛

عباس، کریمی، *آیین دادرسی مدنی*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶)، ص ۲۲۷.

42. Mary Anne, Nixon, *On your own North Carolina small claims court - A debt collection guide for North Carolina businesses*. (North Carolina: Upublish.com, (1998). p. 90.

۴۳. سید احمد، باختر و مسعود، رئیس، *بایسته‌های اجرای احکام مدنی (علمی-کاربردی)*، ج ۱، (تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۵)،

ص ۳۷۱.

۴۴. جلال‌الدین، مدنی، *آیین دادرسی مدنی - اجرای احکام*، (تهران: گنج دانش، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۴.

دقت در مفاد ق.ا.ا.م. نشان می‌دهد که توقیف بقیه مال، به‌رغم نظر بعضی^{۴۵}، توقیف مازاد نیست، وگرنه خیلی از مقرراتی که در این باره در آن قانون ذکر شده‌اند بیهوده و غیرمنطقی جلوه خواهند کرد. برای مثال، اگر باغی ۶۰ میلیون قیمت داشته باشد و دو دانگ از آن بابت ۲۰ میلیون طلب و هزینه‌های اجرایی تأمین یا توقیف شده باشد، تأمین یا توقیف تمام یا قسمتی از بقیه باغ یادشده، تأمین یا توقیف مازاد نبوده، بلکه تأمین یا توقیف اصل خواهد بود. ولی اگر از سوی یک یا چند طلبکار تمام شش دانگ باغ یادشده تأمین یا توقیف شود و دیگر آن باغ باقیمانده‌ای برای توقیف اصل نداشته باشد، طلبکاران جدید، آن‌گونه که دیگران^{۴۶} هم مطرح کرده‌اند، فقط می‌توانند اقدام به تأمین یا توقیف مازاد نمایند.

در تأمین یا توقیف مازاد هم تعادل میان خواسته یا محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی با آنچه توقیف می‌شود الزامی است. بنابراین در مورد فوق‌ترتیب به طلبکارانی که تأمین یا توقیف مازاد می‌کند احتمال کمی وجود دارد که به این ترتیب به طلبش برسد، چون احتمال اندکی وجود دارد که کسانی که تأمین اصل کرده‌اند حقی برایشان به‌اثبات نرسد یا کمتر از آنچه خواسته آنها بوده مورد حکم قرار گیرد یا برای کسانی که توقیف اصل کرده‌اند، مال توقیف‌شده به قیمتی بیش از قیمت ارزیابی‌شده در هنگام توقیف به فروش رسد. ولی مطابق اصول، تأمین یا توقیف‌کننده مازاد هم حق نخواهد داشت، آن‌گونه که دیگران^{۴۷} هم ابراز نموده‌اند، بیش از معادل خواسته و هزینه‌های اجرایی یا محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را توقیف نماید. در نتیجه، اگر طلبکار تازه‌رسیده بخواهد باغ پیش‌گفته را تأمین یا توقیف مازاد نماید و طلبش با احتساب هزینه‌های اجرایی ۲۰ میلیون باشد باید دید پشت سر کدام یک از طلبکاران سابق ایستاده است؛ طلبکاری که دو دانگ اول مال را تأمین یا توقیف کرده یا طلبکاری که چهار دانگ بعدی را تأمین یا توقیف کرده است؟ به این ترتیب، در تأمین یا توقیف مازاد هم باید دقت کرد که تأمین یا توقیف مازاد بقیه مال با تأمین یا توقیف مازاد اشتباه نشود.

۴۵. علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، (تهران: فکر سازان، ۱۳۸۳)، ص ۲۱۵.

۴۶. محمدرضا، حسینی، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، (تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۳)، ص ۱۳۸.

۴۷. نعمت، احمدی، پیشین، ص ۴۲۱.

به طور کلی نکات ناگفته بسیاری درباره تأمین یا توقیف مزاد وجود دارد؛ برای نمونه، ممکن است شخصی طلب‌های زیاد و گوناگونی از خوانده یا محکوم‌علیه داشته باشد. برای مثال، او ۶۰ میلیون به‌عنوان خسارت به اموال غیرمنقول و هزینه‌های اجرایی و ۶۰ میلیون نیز بابت چک و هزینه‌های اجرایی بخواهد تأمین یا توقیف کند. شخص طلبکار ممکن است پس از جستجوی زیاد فقط بتواند یک باغ متعلق به محکوم‌علیه را پیدا کند که از مستثنیات نبوده و قابل تأمین یا توقیف باشد. وی بابت طلب اولش و هزینه‌های اجرایی باغ را توقیف می‌کند، ولی بابت طلب دومش مالی پیدا نمی‌کند و در نتیجه، مطابق اصول او محق خواهد بود که همان باغ را که خودش توقیف اصل کرده، بابت طلب دومش و هزینه‌های اجرایی تأمین یا توقیف مزاد هم بنماید. در نتیجه، اگر او در اثبات ادعای اولش موفق نشد یا به‌طور کامل موفق نشد یا اینکه در مرحله فروش معلوم شد قیمت مال تأمین یا توقیف شده بیش از مقدار ارزیابی شده است، مقداری که صرف اجرای حکم در مورد طلب اول نمی‌شود یا بعد از اجرای آن باقی می‌ماند، برای وصول طلب دوم آماده استفاده خواهد بود.

در این خصوص، تردیدی نیست که تکمیل تأمین یا توقیف با تبدیل تأمین یا توقیف فرق دارد؛ برای نمونه، شخصی که ۱۰۰ میلیون طلب دارد و مالی را که ۸۰ میلیون قیمت دارد توقیف کرده است هنوز حق دارد اگر مال جدیدی غیر از مستثنیات دین از محکوم‌علیه پیدا کرد قسمتی از آن را که معادل بقیه طلبش و هزینه‌های اجرایی باشد توقیف کند.

۲.۲.۲. موضوع تأمین یا توقیف مزاد

موضوع تأمین یا توقیف مزاد، مال قبلاً تأمین یا توقیف شده است. البته رهن^{۴۸} هم از این نظر، آن‌گونه که در حقوق سایر کشورها از جمله امریکا^{۴۹} نیز معمول است، به‌عنوان پشتیبان دریافت طلب^{۵۰} در کنار تأمین یا توقیف قرار می‌گیرد. تردیدی نیست که رهن گرفتن نیز نوعی اقدام تأمینی است. جالب اینکه قانون‌گذار اجازه داده است مال قبلاً به‌رهن گرفته‌شده برای بار دوم به‌عنوان تأمین یا توقیف مزاد در اختیار گرفته شود. ممکن است

48. Mortgage

49. Brian A. Blum, op cit, p. 8

50. Lien

مال مرهون از مقوله اوراق بهادار، آن گونه که دیگران^{۵۱} هم بیان کرده‌اند، اوراق سهام باشد، در این صورت، تأمین یا توقیف مازاد اوراق یادشده نیز ممکن خواهد بود. بدیهی است این امر منافاتی با حقوق مرتهن نخواهد داشت. البته عکس این حالت از سوی ق.ا.ا.م. پذیرفته نشده است؛ یعنی مطابق آن قانون رهن مال تأمین یا توقیف شده، به‌رغم نظری که بعضی^{۵۲} مطرح کرده‌اند، باطل و بلااثر است.

البته، هر مالی که در رهن باشد قابل تأمین یا توقیف نیست، چون آن گونه که در سایر کشورها از جمله امریکا^{۵۳} نیز معمول است، مستثنیات دین در رهن راه ندارد، ولی در توقیف باید در نظر گرفته شود. برای نمونه، ممکن است شخصی تنها خانه مسکونی خود را که اضافه بر شأن و نیاز او و افراد تحت تکفلش نیز نمی‌باشد به رهن یکی از طلبکارانش داده باشد، در این صورت، گرچه به دلیل قراردادی بودن ماهیت رهن، این رهن دادن صحیح است، ولی مالی که به این ترتیب در رهن قرار گرفته است به دلیل از مستثنیات دین بودن قابل تأمین یا توقیف مازاد نیست.

در این خصوص، به نظر بعضی^{۵۴}، مستثنیات دین اگر از سوی محکوم علیه جهت تأمین یا توقیف معرفی شود، حتی اگر این امر حق افراد تحت تکفل او را به خطر بیندازد، مجاز است. این نظر آن گونه که به نوعی در حقوق سایر کشورها از جمله امریکا^{۵۵} نیز مطرح شده است، صحیح به نظر می‌رسد چون محکوم علیه اصولاً حتی برای فروش مستثنیات دین نیاز به کسب اجازه از افراد تحت تکفل خود ندارد. ولی به نظر می‌رسد استثنائاً حداقل درباره به خطر انداختن حق افراد واجب‌النفقة او، نظیر همسر و فرزندان، نمی‌توان چنین نظر داد. بنابراین برای مثال، اگر مردی که امکان اجاره خانه برای همسر و فرزندان صغیرش را ندارد اجازه تأمین یا توقیف مسکن ملکی اش را که از مستثنیات دین محسوب می‌شود،

۵۱. رحمت، دشتی، «بررسی آثار مترتب بر توثیق سهام در حقوق انگلستان و ایران»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۳، ش ۱۰ (۱۳۸۹)، ص ۳۸.

۵۲. عباس، پهلوزاده و علی، نظری، «آثار حقوقی انتقال مال توقیف شده»، مجله حقوقی دادگستری دوره جدید، ش ۶۱ (۱۳۸۶)، ص ۱۲۶.

53. Brian A. Blum, op cit, p. 306.

۵۴. علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، پیشین، ص ۲۱۰.

55. Mary Anne Nixon, op cit, p. 89.

بدهد، این امر می‌تواند با اعتراض آنان (همسر و فرزندان) از مشکلات اجرایی محسوب شده، در نهایت، مانع پذیرش خانه یادشده برای تأمین یا توقیف شود. بعید نیست این استثنا با شرایطی که گفته شد، قابل تسری به فروش مستثنیات دین نیز باشد.

در این خصوص، توجه داشته باشیم که گرچه عین خواسته را می‌توان تأمین یا توقیف کرد، ولی تأمین یا توقیف مازاد عین خواسته از سوی مدعی مالکیت آن موجه به نظر نمی‌رسد. منظور اینکه، آن‌گونه که دیگران^{۵۶} هم ابراز داشته‌اند، نمی‌شود عین خواسته شخصی را فروخت و به مصرف طلبکارانی درآورد که آن را قبل از آن طلبکار تأمین یا توقیف اصل نموده‌اند و سپس نوبت را به مدعی مالکیت عین خواسته داد. پس، آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله امریکا^{۵۷} نیز معمول است، خودبه‌خود توقیف از سوی مدعی مالکیت عین خواسته^{۵۸} نسبت به تأمین و توقیف سایرین اولویت پیدا می‌کند و به این ترتیب، تأمین و توقیف سایرین به توقیف مازاد مبدل می‌شود.

۳.۲.۲. نحوه تبدیل تأمین یا توقیف مازاد به تأمین یا توقیف اصل

تأمین یا توقیف مازاد به‌طور قهری یا به‌طور ارادی ممکن است به تأمین یا توقیف اصل تبدیل شود. تبدیل به‌طور قهری وقتی خواهد بود که تمام یا قسمتی از مال موضوع تأمین یا توقیف مازاد از تأمین یا توقیف اصل یا رهن آزاد شود، اعم از اینکه این امر به دلیل عدم اثبات حقی برای تأمین‌کننده اصل یا اثبات حق به مقداری کمتر از ارزش مال تأمین‌شده بوده یا به دلیل فروخته شدن مال مورد تأمین یا توقیف‌شده به قیمتی بیش از مبلغ مورد ارزیابی در هنگام تأمین یا توقیف باشد. در این باره، به مقداری که از تأمین یا توقیف اصل رفع تأمین یا توقیف می‌شود یا از رهن آن رفع اثر می‌گردد، تأمین یا توقیف مازاد به تأمین یا توقیف اصل مبدل می‌شود. برای مثال، اگر تأمین یا توقیف یا رهن اصل شش دانگ ملکی را دربر گرفته باشد و حقی که برای تأمین یا توقیف‌کننده یا مرتهن ثابت شده چهار دانگ ملک را دربر گیرد، در صورت قرار داشتن آن دو دانگ آزادشده در تأمین یا توقیف مازاد، آن

۵۶. عباس کریمی، پیشین، ص ۲۲۷.

57. Brian A. Blum, op cit., p. 48.

58. Prejudgment replevin

تأمین یا توقیف مازاد به تأمین یا توقیف اصل مبدل می‌شود. تبدیل قهری تأمین یا توقیف مازاد به اصل مانع از تبدیل ارادی تأمین یا توقیف یادشده نخواهد شد.

تأمین یا توقیف مازاد به دو صورت به‌طور ارادی به تأمین یا توقیف اصل مبدل می‌شود؛ یکی اینکه محکوم‌لهی که تأمین یا توقیف مازاد کرده مالی آزاد پیدا کند و آن را توقیف اصل نماید. در این صورت، به‌اندازه‌ای که تأمین یا توقیف اصل می‌شود از تأمین یا توقیف مازاد رفع اثر می‌گردد. بنابراین، با تأمین یا توقیف اصل لزوماً همه تأمین یا توقیف مازاد منتفی نمی‌شود، بلکه به‌اندازه‌ای از آن منتفی می‌شود که تأمین یا توقیف اصل شده باشد. دوم اینکه تأمین یا توقیف‌کننده، مازاد رهن یا تأمین یا توقیف اصلی را که تأمین یا توقیف مازاد بر آن بنا شده است با تودیع معادل طلب مرتهن یا تأمین یا توقیف‌کننده، خسارات قانونی و حقوق دولتی را کنار زده، بابت کلیه وجوه به این ترتیب تودیع شده و طلب خود و هزینه‌های اجرایی، مال یادشده را توقیف اصل نماید. بدیهی است این حق برای کسی که تأمین یا توقیف مازاد و بالاتر از آن نموده است هم وجود دارد، ولی او باید مطالبات، خسارات و حقوق دولتی همه ایادی ماقبل خود را تودیع نماید تا قادر به توقیف اصل مال یادشده گردد.

در اینجا، شایان ذکر است که تبدیل تأمین یا توقیف مازاد به تأمین یا توقیف مازاد دیگر نیز مشمول اصول کلی مربوط به تبدیل تأمین است؛ یعنی فقط برای یک بار این امر امکان‌پذیر است و لازمه انجام آن بسته به مورد، موافقت دادگاه صادرکننده قرار تأمین یا مأمور اجرا و در صورت مورد اعتراض قرارگرفتن تصمیم مأمور اجرا، موافقت دادگاه اجراکننده حکم خواهد بود.

۴.۲.۲. حق اعتراض تأمین یا توقیف‌کننده مازاد به تأمین یا توقیف‌کننده اصل

اتفاق می‌افتد که تأمین یا توقیف‌کننده اصل مالی بیش از معادل طلبش یا طلب ادعایی خود و هزینه‌های اجرایی را تأمین یا توقیف می‌کند. البته معمولاً این امر بعد از توقیف و صورت‌برداری و در مرحله ارزیابی مشخص می‌شود و از تأمین یا توقیف مقدار اضافه ممانعت به‌عمل می‌آید. ولی در هر حال، به‌محکوم‌علیه اجازه داده شده است که به تأمین یا توقیف اضافه بر ارزش خواسته یا محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی اعتراض نماید. این اعتراض

می‌تواند باعث شود که از مال اضافه‌تأمین یا توقیف‌شده رفع تأمین یا توقیف به عمل آید. بنابراین، این حق اعتراض نه‌تنها به نفع محکوم‌علیه بلکه به نفع سایر طلبکاران، مخصوصاً محکوم‌له یا محکوم‌لهمی که تأمین یا توقیف مازاد کرده‌اند نیز خواهد بود. قانون فقط از محق بودن محکوم‌علیه به اعتراض به اضافه‌تأمین یا توقیف شدن یاد کرده است، ولی به‌نظر می‌رسد بقیه خواهان‌ها یا محکوم‌لهم نیز چنین حقی را در واقع به جانشینی از محکوم‌علیه داشته باشند.

دقت در مواد مربوطه قانون مدنی و اینکه تا وقتی کل بدهی پرداخت نشده است هیچ قسمتی از عین مرهونه آزاد نمی‌شود و اینکه حتی منافع متصل عین مرهونه خودبه‌خود جزء رهن حساب می‌شود، نشان می‌دهد که تعادل میان طلب و ارزش عین مرهونه ملاک نیست. بنابراین، حق اعتراض موردبحث درباره رهن وجود ندارد پس محکوم‌علیه یا محکوم‌لهم نمی‌توانند به عدم تناسب مقدار در رهن گرفته‌شده با جمع طلب و هزینه‌های اجرایی اعتراض نمایند. در واقع، گرچه برخلاف تأمین یا توقیف که در آنها می‌توان طلب و منفعت را هم تأمین یا توقیف نمود، رهن دین یا منفعت باطل است؛ با این حال، رهن مزیتی دارد که تأمین یا توقیف از آن بی‌بهره‌اند و آن این است که می‌توان مالی با ارزش‌تر از مقدار طلب را در رهن گرفت.

در عمل، این امر امکاناتی را برای مرتهن فراهم می‌آورد. برای مثال، گرچه اصولاً برای دینی که بر ذمه مستقر نشده است نمی‌توان رهن گرفت، ولی بانک‌ها اضافه‌مالی را که به مقدار بیش از طلبشان در ازای دریافت طلب و هزینه‌های اجرایی رهن گرفته‌اند صرف دریافت خسارات، مخصوصاً خسارت تأخیر تأدیه، می‌کنند. این امر گرچه در نبود معارض می‌تواند صحیح باشد، ولی با حضور طلبکاران دیگر، مخصوصاً تأمین یا توقیف‌کننده مازاد، مانعی را پدید می‌آورد. به این صورت که مرتهن در این باره فقط می‌تواند طلب موضوع رهن (طلب موجود در زمان انعقاد رهن و تصرف عین مرهونه) را از محل عین مرهونه استیفا نماید و فعلاً نمی‌تواند طلب خود بابت خسارات را از محل اضافه‌ارزش عین مرهونه مطالبه کند، بلکه باید صبر کند تا تأمین یا توقیف‌کنندگان مازاد آن مال طلب خود را وصول کنند. اگر همچنان اضافه‌ای باقی ماند صرف پرداخت طلب دارندگان حق تقدم نظیر طلب

خدمهٔ خانه یا محل کار محکوم‌علیه به مقدار معین خواهد شد، بعد اگر از اضافهٔ ارزش عین مرهونه چیزی باقی ماند، همراه با سایر دارایی‌های باقیمانده به‌طور نسبی صرف پرداخت طلب طلبکاران فاقد حق تقدم خواهد شد و بانک یادشده نیز می‌تواند در کنار این‌گونه طلبکاران طلب خود بابت خسارات پیش‌گفته را وصول نماید.

بدیهی است توقیف اضافهٔ ارزش مال یا توقیف مزاد دربارهٔ اموال منقول هم می‌تواند صادق باشد. در این باره، اگر مالی که تأمین یا توقیف می‌شود غیرقابل تجزیه باشد معمولاً بابت طلبی که ارزشی کمتر از ارزش کل آن مال دارد ظاهراً کل آن تأمین یا توقیف می‌شود ولی فقط معادل ارزش طلب و هزینه‌های اجرایی است که واقعاً در تأمین یا توقیف قرار می‌گیرد. برای مثال، تلویزیونی که ۱۰ میلیون ارزش دارد در ازای ۵ میلیون تأمین یا توقیف می‌شود. در این صورت، به‌رغم نظر بعضی^{۵۹}، مابقی ارزش مال مهیای تأمین یا توقیف اصل است و فعلاً طلبکار جدیدی که می‌آید نیازی به اقدام به تأمین یا توقیف مزاد ندارد.

۳.۲. تبدیل تأمین یا توقیف حقوق و مزایا به مالی دیگر

می‌توان تأمین یا توقیف حقوق و مزایا را هم بدون نیاز به اخذ اجازه از دادگاه یا مأمور اجرا به مالی دیگر تبدیل نمود. علت این امر آن است که در مقایسه با سایر موضوعات مورد تأمین یا توقیف که می‌توان گفت حالتی عرضی دارند، حقوق و مزایا حالتی طولی دارد. به عبارتی، حقوق و مزایا در طول زمان است که حاصل می‌شوند و به تدریج موجبات رهایی محکوم‌علیه از تادیبهٔ محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را فراهم می‌آورند. همین طول کشیدن سبب می‌شود قانون‌گذار اجازه بدهد محکوم‌لهی که حقوق و مزایا را تأمین یا توقیف کرده است، بتواند آن را به تأمین و توقیف مال دیگری تبدیل نماید. به هر اندازه که محکوم‌له مال دیگری را تأمین یا توقیف اصل یا مزاد نماید به‌همان اندازه از طول تأمین یا توقیف حقوق و مزایا کاسته می‌شود. به عبارتی در سایر موضوعات این کاهش عرضی بوده، ولی در مورد حقوق و مزایا این کاهش طولی است.

قاعدتاً حقوق و مزایا یکی بیشتر نیست و این قاعده در مورد مستخدمان تمام‌وقت اعم از

۵۹. محمدمهدی، حکیمی تهرانی، پیشین، ص ۱۵۹.

دولتی، خصوصی یا عمومی غیردولتی با تأکید بیشتری وجود دارد. ولی چه‌بسا کسانی از سر نیاز یا در این دوران رکود و بیکاری از سر حرص و ولع، فرصت را از دیگران ربوده تا چندین حقوق و مزایا داشته باشند. در نتیجه، موضوع تبدیل تأمین یا توقیف حقوق و مزایا به تبدیل تأمین یا توقیف حقوق و مزایای دیگر هم مطرح می‌شود.

با این حال، تأمین یا توقیف یک حقوق و مزایا از یک محکوم‌علیه به معنی تأمین یا توقیف همه حقوق و مزایای او نیست. برای مثال، تأمین یا توقیف حقوق و مزایای یک استاد در یک دانشگاه به معنی تأمین یا توقیف حقوق و مزایای او در سایر دانشگاه‌ها یا مؤسسات نیست. پس کسی که حقوق و مزایای اول محکوم‌علیه را تأمین یا توقیف نموده، ممکن است مایل باشد که حقوق و مزایای اول را رها کرده، تأمین یا توقیف را به حقوق و مزایای دوم مبدل نماید. چنین تبدیلی از اصل کلی پیروی می‌کند و بسته به مورد، نیاز به اجازه دادگاه یا مأمور اجرا خواهد داشت. ولی این امر مورد نیاز نیست، چون محکوم‌له حقوق و مزایای محکوم‌علیه را تا حدی که با یک بار دریافت به همه محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی برسد می‌تواند توقیف کند؛ مثلاً اگر مطالبات محکوم‌له و هزینه‌های اجرایی ۲۰ میلیون بوده و حقوق و مزایای محکوم‌علیه از شغل اولش ۳ میلیون در ماه و از شغل دومش ۴/۵ میلیون در ماه باشد، اصولاً از شغل اول ۱ میلیون در ماه و از شغل دوم ۱/۵ میلیون در ماه به پرداخت بدهکاری‌ها اختصاص می‌یابد و به عبارتی در کل در ماه ۲/۵ میلیون از محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی دریافت می‌شود؛ پس در توقیف‌داشتن این دو باهم ایرادی نخواهد داشت.

بدیهی است که مازاد حقوق و مزایا را هم می‌توان تأمین یا توقیف نمود. ولی آن‌طور که پیش‌تر گفته شد این تأمین یا توقیف طولی خواهد بود؛ برای نمونه در مثال پیش‌گفته، محکوم‌له ۸ ماه طول می‌کشد تا معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را از محل حقوق و مزایای محکوم‌علیه وصول نماید، ولی حقوق و مزایای همان ۸ ماه قابل تأمین یا توقیف مازاد نیز خواهد بود. تأمین یا توقیف حقوق و مزایای بعد از آن هشت ماه تأمین یا توقیف اصل است.

ممکن است شخصی که حقوق و مزایا را تأمین یا توقیف نموده، مال دیگری را یافته،

بخواهد آن را تأمین یا توقیف مازاد کند. در این باره به هر مقدار که نسبت به مال یادشده تأمین یا توقیف مازاد شود به همان مقدار از طول تأمین یا توقیف حقوق و مزایا کاسته می‌شود. گرچه رسیدن به طلب از طریق تأمین یا توقیف مازاد امری کاملاً احتمالی است، با این حال، قانون‌گذار اجازه نداده است که مجموع مال تأمین یا توقیف‌شده به صورت اصل و مازاد به بیش از معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی بالغ گردد. بنابراین، به محض اینکه مالی که تأمین یا توقیف شده به معادل کل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی بالغ گردد از تأمین یا توقیف حقوق و مزایا رفع اثر می‌شود.

دقت در مفاد ق.ا.ا.م. نشان می‌دهد که به‌رغم نظر بعضی^{۶۰}، مطابق ماده ۹۶ آن قانون، نه فقط حقوق و مزایای حقوق‌بگیران دولت، بلکه آن‌گونه که در سایر نقاط جهان از جمله اروپا^{۶۱} نیز معمول است، حقوق و مزایای هر حقوق‌بگیری اعم از اینکه شاغل در بخش دولتی، خصوصی یا عمومی غیردولتی باشد، آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله آمریکا^{۶۲} نیز معمول است، تحت عنوان تأمین یا توقیف اموال خوانده یا محکوم‌علیه که نزد شخص ثالث است^{۶۳} مشمول مقررات مربوطه ق.ا.ا.م. قرار می‌گیرد.

۴.۲. تبدیل مال مورد ادعای شخص ثالث به مالی دیگر

مالی که از سوی محکوم‌به به‌عنوان معادل محکوم‌به (نه خود آن) توقیف شده ممکن است مورد ادعای شخص ثالثی قرار بگیرد. در این صورت، اگر شخص مدعی سندی رسمی یا حکمی قطعی متعلق به قبل از تاریخ تأمین یا توقیف مال را برای اثبات ادعای خود نشان دهد از مال یادشده رفع توقیف می‌شود. همچنین، اگر مال منقول بوده و دلایل شخص مدعی قوی باشد، با أخذ تأمین از او، از مال تأمین یا توقیف‌شده رفع تأمین یا توقیف می‌شود.

در غیر این سه مورد، با اعلام اعتراض شخص ثالث، محکوم‌له مخیر می‌شود که بدون

۶۰. علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۲، پیشین، ص ۴۵.

61. W.A. Kennett, op cit, p. 167.

62. Stephen N. Subrin, and Margaret Y. K. Woo. *Litigation in America - Civil Procedure in Context*. (New York: Aspen Publishers, 2006), p. 238.

63. Garnishment

نیاز به أخذ اجازه از دادگاه یا مأمور اجرا، تأمین یا توقیف مال مورد ادعای شخص ثالث را به تأمین یا توقیف مالی دیگر تبدیل نماید. اگر امکان تبدیل وجود داشت رسیدگی به اعتراض شخص ثالث موقوف گردیده، آن گونه که دیگران^{۶۴} نیز ابراز نموده‌اند، ادامه نمی‌یابد. اما اگر امکان تبدیل مال یادشده به مالی دیگر وجود نداشته باشد، دادگاه لاجرم به اعتراض شخص ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و بدون دریافت هزینه دادرسی به‌طور فوق‌العاده رسیدگی می‌کند. این امکان به‌رغم استفاده‌شده‌بودن فرصت‌های تبدیل به اشکال قبلی می‌باشد.

جای تعجب است که قانون‌گذاری که این‌طور داهیهانه اندازه دسترسی محکوم‌له به خدمات دایره اجرا را معین کرده است در میان موارد تبدیل، موردی را بدون اینکه حدود آن را معین کرده باشد گنجانده که می‌تواند راه‌گزینی برای محکوم‌له باشد، و آن مورد، امکان تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده به دلیل ادعای حق شخص ثالث است؛ ادعایی که حتی اگر متکی بر ضعیف‌ترین ادله باشد می‌تواند زمینه تمسک محکوم‌له به درخواست تبدیل مال تأمین یا توقیف‌شده را فراهم آورد. گرچه این اعتراض شخص ثالث، آن گونه که دیگران^{۶۵} هم مطرح کرده‌اند و به‌رغم نظر برخی^{۶۶}، یک دعواست (البته غالباً آن گونه که دیگران^{۶۷} هم ابراز نموده‌اند، دعوی اعتراض ثالث به مفهوم خاص نیست) و اقامه‌کننده آن ممکن است با مواردی نظیر تأمین دعوی واهی و جریمه مربوط به واهی بودن دعوا مواجه شود، ولی چون به‌محض تبدیل شدن تأمین یا توقیف به مالی دیگر رسیدگی به آن - که با پیش‌بینی چنین وضعیتی بدون هزینه دادرسی آغاز شده بوده - متوقف می‌گردد، شخص ثالث مدعی در صورت عدم پیگیری محکوم‌علیه برای دریافت خسارات ناشی از واهی بودن دعوا با هیچ زحمت و هزینه‌ای روبرو نمی‌شود. در واقع، استفاده از اعتراض شخص ثالث برای محکوم‌له

۶۴. حسن، محسنی و همایون، رضایی‌نژاد، «شکایت ثالث از عملیات اجرایی» در مقایسه با «اعتراض ثالث به رأی»، مجله حقوق خصوصی ۸، ش ۱ (۱۳۹۰)، ص ۹۹.

۶۵. محمدرضا، حسینی، پیشین، ص ۲۰۸؛ منصور، ابادری، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶)، ص ۲۵۶.

۶۶. عبدالله، شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۱ (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲)، ص ۴۳۳؛ علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۲، ص ۱۹۱.

۶۷. حسن، محسنی و همایون، رضایی‌نژاد، پیشین، ص ۸۱.

به وسیله‌ای مجانی برای رهایی بخشیدن خود از مال غیرقابل‌فروشی که تأمین یا توقیف شده بوده مبدل می‌گردد. چون ظاهراً منشأ این حربه خارج از ارادهٔ محکوم‌له است، نه فقط برای یک بار بلکه به‌طور نامحدود قابل استفاده است، به‌طوری که حتی در مورد مالی که برای بار دوم مورد مزایده قرار گرفته و فروش نرفته است نیز می‌توان از آن بهره برد. دعوی مورد بحث شخص ثالث، به‌رغم نظری که بعضی^{۶۸} مطرح کرده‌اند و آن‌گونه که دیگران^{۶۹} هم نظر داده‌اند، بسته به مورد قابل تجدیدنظرخواهی و حتی با وجود دیدگاهی که برخی^{۷۰} داشته‌اند، با فراهم بودن شرایط قابل‌خواهی خواهد بود.

در این خصوص، با توجه به مناقشاتی که بعضی^{۷۱} مطرح نموده‌اند، واقعیت آن است که اعتراض فوق که به‌رغم نظر برخی^{۷۲}، به حالتی اختصاص دارد که معترض سند رسمی یا حکم قطعی به‌عنوان دلیل ارائه نکرده باشد یا تاریخ سند رسمی یا حکم قطعی ارائه‌شدهٔ او مقدم بر تاریخ توقیف نباشد، اغلب آن‌گونه که دیگران^{۷۳} هم طرح نموده‌اند، از سوی دادگاه اجراکننده حکم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. اگر آن دعوا به مفهوم خاص دعوی اعتراض ثالث باشد، رسیدگی به آن باید در دادگاه صادرکننده حکم مورد اعتراض انجام شود. اگر برای اجرا نیابت داده شده باشد چون طبق ق.ا.ا.م، نیابت به‌دایرهٔ اجرا داده می‌شود، نه به‌دادگاهی که اجرای تحت امر آن انجام وظیفه می‌کند، به‌رغم نظر بعضی^{۷۴}، نه دادگاهی که دایرهٔ اجرای تحت امر آن نیابت اجرایی گرفته است، بلکه دادگاه نیابت‌دهنده به‌اعتراض یادشده رسیدگی خواهد کرد. بدیهی است با وجود نظر برخی^{۷۵}، در صورتی که مستند شخص ثالث سند رسمی یا حکم قطعی متعلق به قبل از تاریخ توقف باشد، نیازی به تعیین تکلیف از سوی دادگاه نیست و مأمور اجرا موظف به رفع توقیف است.

۶۸. محمدرضا، حسینی، پیشین، ص ۲۰۹؛ محمدرضا، زندی، رویه قضایی دادگاههای تجدیدنظر استان در امور مدنی (۴) تشریفات دادرسی، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹)، ص ۱۶۸.

۶۹. حسن، محسنی، و همایون، رضایی‌نژاد، پیشین، ص ۱۰۲.

۷۰. محمدرضا، زندی، پیشین، ص ۲۰۹.

۷۱. عبدالله، شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۴۳۳؛ علی، مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۷۲. علی، مهاجری، پیشین، ص ۱۹۳.

۷۳. منصور، اباذری، پیشین، ص ۲۵۶؛ و حسن، محسنی و همایون، رضایی‌نژاد، پیشین، ص ۱۰۵.

۷۴. علی، مهاجری، پیشین، ص ۱۹۵.

۷۵. محمدرضا، حسینی، پیشین، ص ۲۱۵؛ منصور، اباذری، پیشین، ص ۲۶۳.

۵.۲. تبدیل مال فروش نرفته به مالی دیگر

قانون‌گذار اجازه داده است که محکوم‌له برای یک بار در صورت فروش نرفتن مال تأمین یا توقیف‌شده اقدام به تبدیل آن به مالی دیگر نماید. قانوناً آن‌گونه که در سایر کشورها از جمله یونان^{۷۶} نیز معمول است، فروش با مزایده انجام می‌شود. اگر مال تأمین یا توقیف‌شده در عرضه اول به فروش نرود، محکوم‌له می‌تواند به‌جای درخواست تبدیل تأمین یا توقیف، درخواست عرضه مجدد (معمولاً مزایده مجدد) نماید. ولی اگر در عرضه دوم نیز مال یادشده فروش نرفت، به‌رغم نظر بعضی^{۷۷}، دیگر نمی‌تواند تبدیل آن مال را به مالی دیگر درخواست نماید، یا باید آن مال را خودش به قیمت پایه مزایده قبول کند یا اینکه مال پیش‌گفته از توقیف آزاد شده، به محکوم‌له مسترد می‌شود. این مطلب نکته‌ای را مشخص می‌کند و آن اینکه دایره اجرا به‌طور بی‌انتهای با محکوم‌له برای تبدیل مال همکاری نمی‌کند. بنابراین، اگر بعد از مزایده اول هم محکوم‌له تبدیل مال را انتخاب کرده باشد، وقتی مال جدید به مزایده گذاشته‌شده فروش نمی‌رود، دیگر امکان تبدیل آن به مالی دیگر وجود نخواهد داشت. در واقع، وقتی محکوم‌له مزایده دوم را درخواست کرد در چنبره کامل مال یادشده گیر می‌افتد؛ چنانچه آن مال فروش نرفت یا باید آن را خودش بردارد یا اینکه دیگر نمی‌تواند انتظار کمک دایره اجرا برای توقیف مال و اجرای حکم را داشته باشد. آن‌چنان که دیگران^{۷۸} هم مطرح نموده‌اند، برداشتن مال در این باره از سوی محکوم‌له به قیمت پایه خواهد بود. حتی محکوم‌له در این موقعیت یا در صورت فروش نرفتن مال در مزایده اول، آن‌گونه که دیگران^{۷۹} هم مطرح کرده‌اند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که محکوم‌علیه مطابق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت گردد. بازداشت برای موردی است که محکوم‌له طلب محکوم‌بھی داشته باشد که در ازای آن نتوانسته باشد از اول مالی توقیف کند.

76. Mary Anne Nixon, op cit., p. 91; and John Vrellos, and George Scorinis. "Greece". In *Enforcement of Judgments, Awards & Deeds in Commercial Matters*, by Carel J.H. van Lynden, 127-145. (London: European Lawyer Reference, 2013). p. 142.

۷۷. علی، مهاجری، پیشین، ص ۱۳۶.

۷۸. همان، ص ۱۳۵.

۷۹. محمدرضا، حسینی، پیشین، ص ۱۹۳.

نتیجه

این تحقیق تحلیلی نشان داد که در اجرای احکام مدنی اصل بر تبدیل ناپذیری مال تأمین یا توقیف شده به مالی دیگر است. اینکه قانون‌گذار استثناهای این اصل را با دقت فراوان و به‌طور محصور بیان کرده نیز از دلایل وجود این اصل مهم است. در واقع، این اصل نتیجه اصل عقلی و قانونی لزوم استیفای محکوم‌به از مال تأمین یا توقیف شده است. بنابراین، فقط در موارد استثنایی و حصری تحلیل شده در متن و اغلب فقط برای یک بار می‌توان مال تأمین یا توقیف شده (اصل یا مازاد) را با کسب اجازه از دادگاه یا مأمور اجرا یا به‌اختیار به مالی دیگر تبدیل نمود. تبدیل خودبه‌خود هم فقط درباره تبدیل توقیف مازاد به اصل ممکن است؛ اعم از اینکه توقیف مازاد بر تأمین یا توقیف اصل قرار گرفته باشد یا بر رهن اصل. درباره رهن، مشروط بر اینکه عین مرهونه از مستثنیات دین نباشد یا از مستثنیات دین بوده، ولی اختیاراتاً به توقیف دادن آن مورد اعتراض همسر یا فرزند خوانده یا محکوم‌علیه نباشد. البته رهن مازاد قانوناً ممکن نیست.

نباید توقیف مازاد را با توقیف اصل یا توقیف مازاد را با توقیف مازاد اشتباه گرفت. البته به‌عنوان پیشنهاد به شرح گفته شده در متن، یک مورد باید به موارد قابل تبدیل اضافه شود و آن امکان تبدیل تأمین یا توقیف معادل به تأمین یا توقیف اصل (نه مازاد) عین خواسته است. در این باره به‌طور کلی، فرقی میان توقیف طولی و عرضی و نیز توقیف تأمینی و اجرایی نیست و در توقیف تأمینی هم به شرح گفته شده در متن، به‌طور کلی فرقی میان تأمین خواسته، دستور موقت و تأمین دعوای واهی نخواهد بود. عدم امکان تأمین یا توقیف طولی یا عرضی مالی بیش از معادل خواسته یا محکوم‌به راه را به‌طور کامل بر تخطی از اصل مورد بحث می‌بندد. البته، این نکته به معنای عدم امکان تکمیل توقیف با توقیف‌های جدید طولی یا عرضی نیست. این امکان به دلایلی برای مرتهن نیز با مانع همراه است، چون مصرف عین مرهونه از سوی مرتهن برای وصول طلبی که در زمان توقیف مازاد آن عین هنوز مستقر نشده بود اشکال حقوقی دارد.

امکان تبدیل مکرر مال تأمین یا توقیف شده به مالی دیگر به دلیل ادعای ثالث راه‌گریز غیرقابل قبولی را از اصل مورد بحث برای محکوم‌له فراهم آورده است؛ این درحالی است که دایره اجرا به‌طور نامحدود و بی‌انتهای با محکوم‌له برای تبدیل مال تأمین یا توقیف شده یا وصول محکوم‌به همکاری نمی‌کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتاب‌ها

۱. ابادری، منصور، *قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶).
۲. احمدی، نعمت، *آیین دادرسی مدنی*، (تهران: اطلس، ۱۳۷۱).
۳. ادریسیان، محمدرضا، *دستور موقت*، (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰).
۴. باختر، سید احمد و رئیسی، مسعود، *بایسته‌های اجرای احکام مدنی (علمی-کاربردی)*، ج ۱، (تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۵).
۵. بهشتی، محمدجواد، مردانی، نادر، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، (تهران: میزان، ۱۳۸۵).
۶. حسینی، محمدرضا، *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی*، (تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۳).
۷. زندی، محمدرضا، *رویه قضایی دادگاههای تجدیدنظر استان در امور مدنی (۴) تشریفات دادرسی*، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹).
۸. سریر، فرزانه، *آیین دادرسی مدنی*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶).
۹. سمایی، عبدالله، *شرحی بر آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی)*، (تهران: انتشارات بهنام، ۱۳۷۹).
۱۰. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶).
۱۱. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲).
۱۲. صدرزاده افشار، محسن، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، (تهران: ماجد، ۱۳۷۹).
۱۳. قلی‌زاده، احد، *آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب (۳)*، (اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱).
۱۴. کریمی، عباس، *آیین دادرسی مدنی*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶).

۱۵. مدنی، جلال‌الدین، *آیین دادرسی مدنی - اجرای احکام*، (تهران: گنج دانش، ۱۳۶۹).
۱۶. مدنی، جلال‌الدین، *آیین دادرسی مدنی*. ج ۲، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷).
۱۷. مهاجری، علی، *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*. ج ۱، (تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۳).
۱۸. مهاجری، علی، *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*. ج ۲، (تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۴).
۱۹. مهاجری، علی، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب*. ج ۱، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹).
۲۰. نوکنده‌ای، عزیز، *تفسیر قضایی آیین دادرسی مدنی ایران*، (تهران: دانش نگار، ۱۳۸۰).

- مقالات

۲۱. پهلوزاده، عباس و نظری، علی، «آثار حقوقی انتقال مال توقیف شده»، *مجله حقوقی دادگستری دوره جدید*، ش ۶۱ (۱۳۸۶).
۲۲. حکیمی تهرانی، محمدمهدی، «بررسی شرایط، احکام و آثار توقیف اموال غیرمنقول»، *معرفت حقوقی ۱*، ش ۱ (۱۳۹۰).
۲۳. دریایی، رضا و نوروزی محمد، «بررسی تطبیقی نظام دستور موقت در حقوق مالکیت صنعتی ایران و موافقتنامه تریپس»، *پژوهشهای حقوق تطبیقی* ۱۶، ش ۱ (۱۳۹۱).
۲۴. دشتی، رحمت، «بررسی آثار مترتب بر توثیق سهام در حقوق انگلستان و ایران»، *فصلنامه بورس اوراق بهادار* ۳، ش ۱۰ (۱۳۸۹).
۲۵. قلی‌زاده، احد، «تحلیل حقوقی تأمین دعوای واهی در امور حسبی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی* ۴۶، ش ۲ (۱۳۹۵).
۲۶. محسنی، حسن و رضایی‌نژاد، همایون، «شکایت ثالث از عملیات اجرایی» در مقایسه با «اعتراض ثالث به رای»، *مجله حقوق خصوصی* ۸، ش ۱ (۱۳۹۰).

(ب) انگلیسی

- Books

27. Akhlaghi, Behruz, "Iran", In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 229-239. (New York: Yorkhill Law Publishing, 2005).
28. Blum, Brian A, *Bankruptcy and Debtor/Creditor*. (New York: Aspen Publishers, 2006).
29. Brindle, Pilar and Antonio Bravo, "Spain", In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 329-350. (New York: Yorkhill Law Publishing, 2005).
30. Holloway, Patrick and Bradley Edas Webber Wentzel, "South Africa", In *Enforcement of Judgments, Awards & Deeds in Commercial Matters*, by Carel J.H. van Lynden, 271-289, (London: Europe Lawyer Reference, 2013).
31. Hopkins, Paul, "England and Wales" In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 152-176, (New York: Yorkhill Law Publishing, 2006).
32. Kennett, W.A, *Enforcement of Judgments in Europe*. (New York: Oxford University Press, 2000).
33. Nixon, Mary Anne, *On your own North Carolina small claims court - A debt collection guide for North Carolina businesses*. (North Carolina: Upublish.com, (1998).
34. Osborne, Craig, *Civil Litigation*, (New York: Oxford University Press, 2008).
35. Sherman, Tawni J, "Superseding and Staying Judgments in Utah" In *Superseding and Staying Judgments - A National compendium*, by Roger D. Townsend, 491-497, (Chicago: ABA Publishing, 2007).
36. Subrin, Stephen N., and Margaret Y. K, *Litigation in America - Civil Procedure in Context*, (New York: Aspen Publishers, 2006).
37. Vrellos, John, and George Scorinis, "Greece", In *Enforcement of Judgments, Awards & Deeds in Commercial Matters*, by Carel J.H. van Lynden, 127-145, (London: European Lawyer Reference, 2013).